

قسمت ۹:

توحید نظری و توحید عملی

در اسلام دو توحید وجود دارد: نظری و عملی. توحید نظری مربوط به عالم شناخت و اندیشه است، یعنی خدا را به یگانگی شناختن، و توحید عملی یعنی خود را در عمل، یگانه و يك جهت و در جهت ذات یگانه ساختن. به عبارت دیگر توحید نظری یعنی شناخت یگانه بودن خدا، و توحید عملی یعنی یگانه شدن انسان.

نکته ای که می خواهیم تذکر دهم این است که در سوره ی حمد آنچه از اول سوره تا اینجا آمده است مربوط به نوع اول یعنی توحید نظری است و از اینجا (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) به بعد بیان توحید عملی است. اینجا است که انسان به عظمت بی مانند این سوره ی کوچک پی می برد و نمونه ی واضحی از اعجاز این کتاب کریم را در این سوره ی کوچک در می یابد. راستی انسان نمی تواند از شگفت خودداری نماید که چگونه بر زبان مردی اُمّی و درس نخوانده و در محیط اُمّیت و بی سوادى و بی خبری از علم و فرهنگ، اینچنین سخنانی جاری می شود که از نظر عمق و ژرفا بزرگترین حکمای الهی را به فکر فرو می برد و از نظر عذوبت و سلاست در حدی است که انسان هرگز از تکرار آن سیر نمی شود!

توضیح مطلب اینکه: جمله ها و کلماتی که از اول سوره تا مالک یَوْمَ الدِّین گذشت يك سلسله مسائل شناختی درباره ی خداوند مطرح ساخت: او «الله» است، او «رحمن» است، او «رحیم» است، او «رَبَّ الْعَالَمِین» است، او «مالک یوم الدین» است؛ بعلاوه او ذاتی است که «محمود» علی الاطلاق است، همه ی حمدها و سیاسها به او تعلق دارد.

راستی تمام الهیات در این چند کلمه گنجانیده شده است؛ عمده ترین مسائل الهی در این چند کلمه طرح شده است.

علما و حکمای اسلام بحق استنباط کردند که طرح این مسائل از طرف قرآن، دعوت به غور در عمق و ژرفای این حقایق است؛ قرآن نمی خواهد که ما صرفاً با لقلقه ی زبان این کلمات را بر زبان آوریم بلکه می خواهد حقایق اینها را درک نماییم. آن که در نماز خود خدا را با این اوصاف یاد می کند در حقیقت در مقام ادعای شناخت خداوند به این اسماء و صفات است:

شناخت اینکه او الله است یعنی ذات کامل و شایسته ی پرستش که همه ی موجودات عالم بالفطره متوجه اویند. به عبارت دیگر شناخت و اقرار و اعتراف به موجودی که کامل مطلق است؛ نقص، کاستی و نیستی و نیاز را در او راهی نیست و به همین دلیل همه چیز از او و متوجه او و به سوی اوست.

شناخت آنکه او رحمن است، که جداً بایستی- چنان که بحث کردیم- انسان اندیشه اش را بسیار دقیق و لطیف کند تا بتواند خدا را به این صفت بشناسد؛ یعنی درک کند که سراسر وجود، مظهر رحمانیت ذات حق است؛ آنچه از او صدور می یابد جز خیر و رحمت نیست؛ هیچ موجودی از آن جهت که موجود است، از آن جهت که منتسب به ذات حق است، یعنی از آن جهت که عینی و واقعی است جز خیر و رحمت نیست؛ شریّت و نعمت، در جنبه های عدمی و نسبی و اضافی اشیاء است نه

در جنبه های وجودی و فی نفسه آنها [۱].

شناخت آنکه او رحیم است. بنده ای که خدا را با این صفت می خواند ادعا می کند که به این مرحله از معرفت و شناخت رسیده که تشخیص می دهد نه تنها نظام خلق و صدور اشیاء مظهر ذات حق است، بلکه نظام بازگشت اشیاء به سوی حق نیز نظام خیر و رحمت است؛ یعنی موجودات از رحمت آمده و به رحمت باز می گردند. این به معنی سبقت و تقدم رحمت بر غضب و نقت است، و به تعبیر دیگر: نقت و عذاب نیز اگر درست شناخته شود رحمتی است در لباس نقت. به عبارت دیگر: خداوند متعال دارای صفات جمال و صفات جلال است. صفات جمال از قبیل علم و قدرت و حیات و جود و رحمت، و صفات جلال از قبیل قدوسیت، جباریت، منتقمیت و امثال اینها.

خداوند متعال در مرتبه ی ذات خود دارای دوگانگی نیست که مثلاً نیمی از ذاتش رحمت و خیر و جود و ربوبیت باشد و نیم دیگر قدوسیت و جباریت و انتقام. همچنین خداوند از همان حیث و در همان مرتبه ای که خیر و جود و رحمت است جبار و منتقم نیست، بلکه نوعی تقدم و تأخر میان اسماء و صفاتش حکمفرماست. اهل حکمت و معرفت تحقیقات بسیار جالب و عمیقی در این زمینه کرده اند که از با ارزشترین محصولات اندیشه ی بشری است و تنها افرادی که از قریحه ای سرشار توأم با تعمقی فراوان و پیگیری خستگی ناپذیر برخوردار بوده اند به عمق این حقایق رسیده اند.

آری نوعی تقدم و تأخر میان اسماء و صفات پروردگار حکمفرماست یعنی بعضی از اسماء و صفات زاییده و مولود بعضی دیگر است. به طور کلی صفات جمالیه بر صفات جلالیه تقدم دارند؛ صفات جلالیه مولود و زاییده ی صفات جمالیه است. آن که جباریت و منتقمیتش بر هر چیز دیگر تقدم دارد «يَهْوَهُ» خدای ساختگی یهود است نه «الله» خدای واقعی جهان و معرفی شده از طرف قرآن.

اینجاست که به خوبی می توان درك کرد که چرا «بسم الله» قرآن با رحمن و رحیم توأم است نه مثلاً با جبار و منتقم؛ زیرا نمایش هستی از نظر قرآن، نمایش الله رحمن رحیم است و حتی جباریت و منتقمیت نیز شکلی دیگر از رحمانیت و رحیمیت است.

البته پیداست که رحمت رحیمیه، یعنی رحمتی که موجودات در بازگشت به سوی حق مشمول آن می شوند، در درجه ی اول شامل حال اهل ایمان است یعنی آنها هستند که آنچه به آنها می رسد ظاهراً و باطناً رحمت است، رحمتی است در صورت رحمت نه در صورت نقت، رحمتی است مطلق نه نسبی.

اینکه گفته می شود فرق رحمن و رحیم این است که رحمن مربوط به دنیا است و رحیم مربوط به آخرت؛ یا گفته می شود که رحمن شامل همه ی مردم اعم از کافر و مؤمن می شود اما رحیم تنها شامل حال مؤمنین می گردد، مقصود همان است که قبلاً توضیح دادیم.

دنیا و آخرت از آن نظر که دو جهان اند با یکدیگر فرق ندارند که یکی اعتبار رحمت را از ماده یا تبصره ی «رحمن» بگیرد و دیگری از ماده یا تبصره ی «رحیم»، یا مثلاً رحمتهای مشترك کافر و مؤمن از يك ماده و یا تبصره تأمین شده باشد و رحمتهای خاص اهل ایمان از ماده یا تبصره ی دیگر.

جهان هستی اینچنین تقسیماتی ندارد. تقسیم هستی از نظر رحمت این است که جهان «آمدن» دارد و «بازگشتن» ، جهان «از اویی» دارد و «به سوی اویی» . خداوند رحمن است یعنی آمدن و «از اویی» جهان مظهر رحمت است؛ و خداوند رحیم است یعنی بازگشتن و «به سوی اویی» جهان نیز مظهر رحمت است. حتی جهنم و عذاب الهی که مظهر جباریت و انتقام الهی است نیز مولود رحیمیت اوست. در اینجا بیش از این نمی توان توضیح داد.

او مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ است. در اینجا معرفت و شناخت دیگری مطرح است. بنده، مدعی شناخت سرانجام آفرینش است، یعنی او می داند روز جزائی است و در این روز منکشف خواهد شد که هیچ اسباب و وسیله ای اصالت نداشته و مَلِكِ و مَالِكِ بالاصاله خداوند بوده است.

اینها همه با آن تفسیرهایی که قبلاً گفته شد در قلمرو توحید نظری است، یعنی توحیدی که از مقوله ی شناخت است؛ و این شناختها فوق العاده لازم و ضروری است و هیچ گاه نباید گفت که این مرحله يك مرحله ی ذهنی است و ضرورتی ندارد؛ خیر، بلکه در اسلام شناخت خودش اصالت دارد و تا این مرحله نباشد انسان در عمل پیش نخواهد رفت.

اما آیا این مرحله کافی است؟ یعنی اگر انسان فقط بشناسد و بفهمد موحد محسوب شده است؟

خیر، بلکه این شناختن و فهمیدن مقدمه ی شدن است، یعنی باید بشناسد و بفهمد تا بشود (توحید عملی) .

آنگاه که می گوئیم اِيَّاكَ نَعْبُدُ، توحید عملی را آغاز نموده ایم و می خواهیم اظهار یگانه شدن کنیم.

[۱] . [پرای توضیح و تفصیل بیشتر رجوع شود به کتاب عدل الهی تألیف استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری.]